

فارسی هروی

زبان گفتاری هرات، تألیف محمدآصف فکرت
انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۶، ۳۳۷ ص.

این کتاب از بخشهای زیر تشکیل شده است:

۱. آریا = هری = هرات و فارسی هروی، ص ۱-۳؛

۲. آواشناسی، ص ۲۴-۱۳؛

۳. ویژگیها و دگرگونیهای دستوری، ص ۵۸-۲۷؛

۴. واژه‌های رایج در فارسی هروی، ص ۱۹۰-۶۱؛

۵. نمونه‌هایی از سخن فارسی هروی در قالب امثال، ص ۲۸۸-۱۹۱؛

۶. برخی از واژه‌های متداول در فارسی هروی در چند متن کهن فارسی، ص ۳۱۴-۲۹۱؛

۷. برخی از واژه‌های متداول فارسی هروی امروز در شعر شاعران متقدم، ص ۳۳۳-۳۱۵؛

۸. واژه‌های هروی قابل مقایسه با پهلوی، ص ۳۳۷-۳۳۵.

در بخش آواشناسی مؤلف از دو مصوت \bar{e} و \bar{o} که در فارسی هروی باقی‌مانده، اما در فارسی رسمی از میان رفته است گفتگو کرده است. در اینجا از مصوت مرکب $\bar{o}w$ نیز بحث شده است. مؤلف در مورد تلفظ این مصوت توضیح داده است که «تلفظ این مصوت مرکب در فارسی هروی کیفیت خاص خویش را دارد»، سپس می‌افزاید مصوت مرکب کلمات نو، دولت، هوله، جو و بدو در فارسی کابلی همانند تلفظ عربی [aw] یعنی است و در تهرانی کاملاً به \bar{o} نزدیک شده و در هروی بینابین است. اما از این توضیحات تلفظ دقیق این مصوت مشخص نمی‌شود. همان‌طوری

که *ō* در آوانگاری این مصوت مرکب نشان می‌دهد و با مؤلف محترم نیز چک شد جزء اول این مصوت مرکب مصوت گرد میانه پیشین است.

در بخش صامتها از تبدیلهای و حذفهایی که در فارسی هروی در مقایسه با فارسی معیار صورت گرفته گفتگو شده، از جمله دربارهٔ واژه‌هایی که در فارسی معیار به *ân* و *âm* ختم می‌شوند توضیح داده شده که در فارسی هروی این رشته واجها در پایان به *ōn* و *ōm* بدل شده‌اند. باید یادآوری گردد که این تبدیلهای منحصر به پایان کلمات نیست و مواضع دیگر را نیز در بر می‌گیرد، مانند کلمات آسمونی، بادومی، *pōmza* و *šōmza* و غیره که در واژه‌نامه آمده‌اند.

در بخش ویژگیهای دستوری از بحث شناسه‌ها در می‌بایم که شناسهٔ اول شخص مفرد *-om*، اول شخص و دوم شخص جمع *-ēm* و سوم شخص جمع *-am* است: *raftom* «رفتیم»، *raftēm* «رفتیم، رفتید»، *raftam* «رفتند». در حقیقت در این گویش *n* پایانی دوم شخص و سوم شخص جمع به *m* بدل شده است، یعنی *raftēm* «رفتین، رفتید» به *raftam* «رفتین، رفتند» به *raftam* تغییر یافته است. تبدیل *n* پایانی به *m* در کلمهٔ *nastaram* «نسترن» (ص ۱۸۰) نیز دیده می‌شود.

از نکته‌های آوایی جالب این گویش یکی این است که می در بعضی افعال به شکل *mē* و در بعضی دیگر به صورت *mī* (= *mi*) تلفظ می‌شود (ص ۳۰) و ظاهراً بر این دوگانگی قاعده‌ای حاکم نیست.

دیگر تبدیل کسرهٔ اضافه به *a* در کلمات مختوم به صامت، مانند *morq-a siyâ* «مرغ سیاه» *ruz-a rušan* «روز روشن» و ادغام *e* با مصوت پایانی کلمات مختوم به *a* و تبدیل آنها به *ē* است: *surē yâsin* «سورهٔ یاسین». *sâyē bēd* «سایهٔ بید» است (ص ۴۵).

یکی از تفاوت‌های دستوری فارسی هروی با فارسی تهرانی نیز ساخت مضارع و ماضی مستمر (ملموس) هروی است. در هروی به جای استفاده از فعل داشتن برای این ساختها از کلمهٔ *hay* یا *hay hay* که قبل از صورت صرف شدهٔ فعل می‌آید استفاده می‌شود: *hay mērēza* «دارد می‌ریزد»، *hay hay mīduza* «دارد می‌دوزد» (ص ۲۸).

تفاوت دیگر در افزوده شدن پسوند *-ak* به سوم شخص مفرد ماضی و دوم شخص مفرد امر افعال است، مانند دیدک «دید»، آمدک «آمد»، بگیریک «بگیری»، گوش‌کنک، «گوش‌کن» و غیره (ص ۵۱). البته این پسوند در بعضی از گویشهای دیگر خراسان نیز دیده می‌شود.

تفاوت دیگر میان فارسی هروی و فارسی رسمی استفاده از پسوندهای زیر است: استفاده از پسوند *-â* (> *-āk*) در مورد بیماریها: *tōlraza* «تب لوزه»، *charša* «بیماری خارش» (ص ۵۰)، *potolâ* «حرکت و بی‌قراری در خواب بر اثر امتلاء معده» (ص ۷۹).

استفاده از پسوند فاعلی \hat{a} - : پرسا «پرسان»، شناسا «آشنا» (ص ۵۰)، ترسا در آدم ترسا «گریزان، منزوی» (ص ۶۲).

استفاده از پسوند $ak\hat{a}$ - برای ساختن قید حالت: استادکا «در حالت ایستاده»، پس پَسکا «عقب‌گرد»، شیشتنکا «در حالت نشستن»، وریپاکا «در حال ایستادن» (ص ۵۲).

استفاده از پسوند والا در معنی فاعلی: سروالا «پیشرو»، خریدن والا، «خریدار، کسی که واقعاً عزم خرید دارد»، رفتن والا «کسی که عزم رفتن دارد» (ص ۵۲).

در میان واژه‌های متداول فارسی هروی برخی از واژه‌های قدیمی باقی مانده است. جز آنها که مؤلف در ص ۳۳۳-۳۱۵ آورده است نمونه‌های زیر نیز قابل ذکراند:

آرمون «آرمان، آرزو»

امباق «انباغ، هوو»

باوو «باهو، بازو»

بِرات «شب برات، شب پانزدهم شعبان»

بِرش «بش، بندی که به چینی شکسته زنند»

پاخلوچه «غلغلک، پخلوچه، پخلیچه»

پالیدن «جستن، تفحص کردن» که در ماوراءالنهر هم متداول است.

پالیز «مزرعه»

تَبَنگ «طبق یا سیدی که فروشندگان دوره‌گرد کالای خود را در آن می‌گذارند».

جَر «گودال، جر»

جلو در معنی اصلی خود یعنی لگام

چاخو «چاه‌کن» که در برهان قاطع به صورت تصحیف شدهٔ چاه‌جو آمده و در تذکرهٔ صفویه

کرمان مشیزی کرمانی، ص ۵۷۱، نیز به کار رفته و هم اکنون در قاینات و کرمان نیز متداول است.

دای «دیوار گلی»

زاج «زاتو»

فراشا «لرزه بر اثر بیماری»

کواره «ظرفی از چوب گز برای حمل میوه»

گازه «گازه، کازه، اطاقکی که شکارچیان برای مخفی ماندن از چشم شکار در آن می‌نشینند».

ناجو «ناژو، صنوبر، کاج»

نلک «آلوی ترش»

نماز پیشین «کمی بعد از ظهر»

نماز ذکر «عصر»

نماز شوم «نماز شام، غروب»

ورنهار «ناشتا»

هله «پله» که از فعل هشتم گرفته شده است.

در مورد واژه‌نامه چند نکته زیر به نظر رسید:

نخست اینکه تعدادی از واژه‌های هراتی که در بخش واژه‌های به‌کار رفته در متونی آمده که

مؤلفان آنها هروی بوده‌اند از واژه‌نامه فوت شده‌اند، مانند:

بذانجیر «بید انجیر» (ص ۲۹۲)

بنگ «شاهدانه» (ص ۲۹۲)

پتول یا پتولی «حالت آمیخته با اضطراب و گیجی که غالباً بر اثر امتلاء معده عارض می‌گردد».

(ص ۲۹۲). در واژه‌نامه پتلا به این معنی آمده است.

پیزار «پافزار» (ص ۲۹۹)

تلفت «تفاله» (ص ۳۰۸)

تیار «سالم» (ص ۸۹، ذیل تکره، ص ۹۷، ذیل جور)

جشت «دردهای گاه‌به‌گاه و ناگهانی اندامها» (ص ۲۹۱)

چرخنی به معنی؟ در ضرب‌المثل از چا به چرخنی افتاد (ص ۱۹۹).

خلفه «آبله، تاول» (ص ۲۹۳)

خشک‌شدن زبان «لال‌شدن» (ص ۳۰۰)

دُهَل «دلو، دول، سطل» (ص ۱۹۹)

راستون «سیتان، به پشت خوابیده» (ص ۳۰۰)

سال‌گردش «سالگرد» (ص ۳۱۰)

سوج در مورد بُجَل یا قاب به معنی؟ (ص ۲۱۱)

غوند «گرد، جمع» (ص ۳۱۲)

کچ‌بس «خرف، کودن» (ص ۳۲۹)

کرتی «جامه، کت» (ص ۳۰۵)

کلیزغال «لانه زنبور» (ص ۲۹۳). قال در واژه‌نامه به معنی لانه مرغ و موش ضبط شده و

معادل آن با علامت سؤال غار ذکر شده است. صورت اصلی این کلمه در فارسی غال است که

در فرهنگها نیز آمده و در پشه‌غال نیز دیده می‌شود، اما در پهلوی به شکل گال آمده است، رک.

A. Tafazzoli, in *Acta Orientalia*, 51, 1990, p. 49-52.

کوریانه، کنایه از چیز تلخ، مانند چای (ص ۳۱۲)

لوجه، «برهنه» (ص ۳۰۳)

دوم معنی کردن بعضی واژه‌ها با معادلها و کلماتی است که در افغانستان به‌کار می‌رود، اما در فارسی ایران متداول نیست، مانند موارد زیر:

پاشان در معنی پشنگ، روشنیدان، در معنی پنجه (پنجره)، آب فاضله به‌جای فاضلاب، ذیل تشنوک، تهداب و تهدای، ذیل تهداو، انداز کردن ذیل جَووت پولی (جهودپولی، چیزی را با پول چند نفر خریدن)، خُسران، ظاهراً به‌معنی «خواستگار»، ذیل خُسرون، خوم لیتی (نوعی ضماد)، ذیل خوم لتی، زاپران (زعفران)، ذیل زفرون، زَمِچ، پتکری، ذیل زمه (زاج سفید)، موتورسایکل ذیل شاطرموتور، بروغ، ذیل شترگلو، دلّه ذیل قرمساق، مزدحم، ذیل قولی، گوشه‌گگ، ذیل کُنجک، گد، ذیل گت (به‌معنی «مخلوط»)، یوخهٔ ابریشم، ذیل گِلک، لژند، ذیل لِبخند، ظاهراً به‌معنی «تروخیس»، نواسه، ذیل نبیره که به «فرزند نواسه» معنی شده است (ظاهراً نبیره به‌همان معنی نوهٔ متداول در ایران است، چنانکه در تاجیکی نیز به‌همین معنی است).

سوم اینکه بعضی مدخلها از لغات بسیار متداول در فارسی است و آوردن آنها لازم نبوده است، مانند آدم، آزرگار، بخش، برج‌زهرمار، پاچه، پستی، تخت، دست‌فروش، دلال، دوره، دوره‌کردن و غیره.

چهارم اینکه بعضی معنیهای به‌دست داده شده ظاهراً درست نباشد، مانند «شعبان» در معنی بزات که ظاهراً پانزدهم شعبان درست باشد، یا «شپش ریز» در معنی رشک در واژه‌نامه و «حشرات ریز انگلی که در جامه پیدا می‌شود» در معنی همین کلمه در ص ۲۹۳ درحالی‌که رشک تخم شپش است، یا «سگ» در معنی سیاگوش، یا «اظهار تمایل و طمع» در معنی شاخ شونه که صحیح مطابق آنچه در ایران به‌کار می‌رود «تهدید همراه با سروصدا» است یا «صفتی است نکوهیده» که در معنی فرسَمال آمده است، و غیره.

بالاخره این نکته باید ذکر شود که مقداری از واژه‌های کتاب در شهرهای شرق خراسان، مانند مشهد، قاین، بیرجند و غیره نیز متداول است.

این کتاب روی هم‌رفته کتاب خوبی برای اطلاع از فارسی هروی و مساهمت مفیدی در گویش‌شناسی ایرانی است. ضمایمی که به کتاب افزوده شده فایدهٔ آنرا افزون کرده است. زحمات مؤلف را باید ارج نهاد. توفیق ایشان را در انجام کارهای علمی آرزو مندیم.

علی‌اشرف صادقی